

جُستاری درباب برخی استعاره‌های علّیت در فلسفه سهروردی

زینب زرگوشی*

رضا رضازاده**، مجید ضیایی***

چکیده

برخلاف دیدگاه سنتی و رایج که مطابق آن استعاره تنها از شباهت عینی میان دو حوزه تجربه برمی‌خیزد، براساس دیدگاه معاصر، تنها شباهت عینی مبنای شکل‌گیری استعاره نیست، بلکه انواع مختلف شباهت‌های غیرعینی و هم‌بستگی در تجربه نیز اساس شکل‌گیری استعاره قلمداد می‌شوند. در دیدگاه معاصر، مفاهیم انتزاعی از طریق بسط استعاری تجربه‌های بدنی و زیستی ساختاریندی می‌شوند. در واقع، استعاره انتقال ساختار حوزه مبدأ (حوزه ملموس) به حوزه مقصد (حوزه انتزاعی) است. علّیت یکی از مفاهیم بنیادین فلسفی است که توسط استعاره‌های مختلف مفهوم‌سازی می‌شود. در فلسفه سهروردی علّیت از راه تجربه‌های زیستی‌ای مانند اشراق، حرکت اجباری، انتقال دارایی‌ها، توالد، و ساختن مفهوم‌سازی می‌شود. بر همین اساس، علت‌ها به‌مثابه خورشید، مبدأ حرکت، معطی منه، والدین، و صانع و معلول‌ها به‌مثابه شعاع و سایه، متحرک، معطی له، فرزند، و مصنوع تصویرسازی می‌شوند. برخی از استعاره‌های علّی شباهت و سنخیت علت و معلول و برخی دیگر عدم شباهت و سنخیت علت و معلول را تداعی می‌کنند. از آن‌جاکه بحث از استعاره به بحث رمز نیز مرتبط می‌شود، به این نکته اشاره می‌شود که برخی از استعاره‌های علّیت در فلسفه سهروردی استعاره‌های رمزی و مثالی‌اند.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، استعاره، علّیت، اشراق، حرکت، توالد.

* دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایران

*** استادیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

۱. مقدمه

درباره استعاره دو رویکرد/ نظریه عمده وجود دارد: نظریه سنتی و نظریه معاصر. در نظریه سنتی که نماینده عمده آن ارسطوست، استعاره «استعمال نام چیزی برای چیزی دیگر» تلقی می‌شود (Aristotle 2006: ch. 21, 1457b). براساس این نظر، دلیلی که باعث می‌شود واژه‌ای به جای واژه دیگر به کار رود شباهت از پیش موجود و عینی بین دو پدیده است. از دید ارسطو، استعاره برحسب انحراف از معنای معمول کلمات رخ می‌دهد و لفظ مستعار جای‌گزین لفظ حقیقی می‌شود، به گونه‌ای که لفظ استعاری دارای محتوای شناختی قابل توجهی بیش از واژه غایب نیست (Ricoeur 1977: 2-17). گذشته‌ازاین، استعاره در دیدگاه ارسطویی امری تزئینی و قابل حذف است.

نظریه معاصر استعاره به دیدگاه سنتی روی خوشی نشان نمی‌دهد و این تلقی را درست نمی‌داند. در معناشناسی شناختی که بخشی از زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود عقیده بر این است که عملکردهای عالی شناختی ما که معنا و استدلال را ممکن می‌سازند در واقع امتداد فعالیت‌های حواس ما و غیرقابل تفکیک از آنها هستند. فعالیت‌های حسی – حرکتی به نحو استعاری وارد معنا و استدلال می‌شوند. از این رو، معناشناسی شناختی توجه خاصی به استعاره دارد. جورج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) دو تن از پایه‌گذاران معناشناسی شناختی با نظریه عین‌گرایی (objectivism) در شناخت که استدلال را با ملاک‌های مطلق و انتزاعی ارزیابی می‌کند به مخالفت برمی‌خیزند. عین‌گرایان معتقدند عقل و استدلال در قلمروی فعال‌اند که در آن از قیدهای بدن‌مندانه خبری نیست و فقط تحت تأثیر و تسلط قواعد منطقی است (جانسون ۱۳۹۶: ۲۳).

در مقابل عین‌گرایی، جانسون و لیکاف بر این باورند که معنا و عقلانیت توسط «ساختارهای خلاق فهم» مثل طرح‌واره‌های تصویری (image schemas)، استعاره (metaphor)، کنایه (metonymy)، و تصورات ذهنی شکل می‌گیرد. برطبق دیدگاه معاصر، استعاره بخش جدایی‌ناپذیری از فرایند تفکر در انسان است. تقلیل‌ناپذیری و تزئینی نبودن استعاره‌ها به «نظریه اجتناب‌ناپذیری» (indispensability thesis) استعاره منجر می‌شود، بدین معنی که ما از برخی استعاره‌ها برای اندیشیدن، بیان، و انتقال چیزهایی استفاده می‌کنیم که بدون استعاره قابل‌اندیشیدن، بیان، و انتقال نیستند (Grant 2010: 255).

«علیت» یکی از مفاهیم انتزاعی است که به کمک استعاره‌های مختلفی مفهوم‌سازی می‌شود. در این مقاله می‌کوشیم برخی از استعاره‌هایی را که شیخ اشراق برای مفهوم‌سازی

علیت به کار برده است بررسی کنیم. باید توجه داشت که استعاره‌های معرفی شده در این پژوهش تنها بخشی از استعاره‌های علیت در آثار سهروردی است و از آنجا که بحث از استعاره به بحث رمز نیز مرتبط می‌شود، به رمز در فلسفه سهروردی نیز اشاره می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

درباره فلسفه اسلامی با نگاه و نظر به استعاره مفهومی تاکنون تحقیقاتی انجام شده است. هاشمی (۱۳۹۲) در مقاله «مفهوم ناکجاآباد در دو رساله سهروردی براساس نظریه استعاره شناختی» نشان می‌دهد که سهروردی در چهارچوب کلان‌استعاره «ناکجاآباد عالم مثال است» و خرده‌استعاره‌های «ناکجاآباد مکان است» و «ناکجاآباد لامکان است» به توصیف عالم مثال می‌پردازد. خادم‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره وجود به مثابه نور در فلسفه ملاصدرا» استعاره «وجود نور است» را مبنای تشکیک در وجود دانسته است. همو در مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۶) با عنوان «استعاره وجود به مثابه امر سیال در فلسفه ملاصدرا» استعاره «وجود سیال است» را مبنای وحدت وجود و حرکت جوهری فرض کرده است. پناهی (۱۳۹۶) در مقاله «استعاره مفهومی؛ الگوی ادراکی تجربه عرفانی در عقل سرخ سهروردی» شکل‌گیری نظام استعاره‌پردازی شیخ اشراق در رساله عقل سرخ را حول دو کلان‌استعاره «تن قفس است» و «روح پرنده است» دانسته است. باین‌وصف، تاجایی که نگارنده جست‌وجو کرده است درباره استعاره‌های علیت در فلسفه سهروردی تاکنون تحقیقی انجام نشده است.

۳. استعاره مفهومی

فهم مفاهیم انتزاعی براساس مفاهیم عینی «استعاره مفهومی» است. استعاره مفهومی انواع مختلفی دارد. استعاره ساختاری نوعی از استعاره مفهومی است که براساس آن مفهومی برحسب مفهوم دیگر ساخت‌مند می‌شود. استعاره «بحث جنگ است» نمونه‌ای از این نوع استعاره است که در عبارات زبانی زیر قابل مشاهده است:

ادعاهای شما قابل دفاع نیستند؛

او به تمام کاستی‌های بحث من حمله کرد؛

انتقادهای او درست به هدف اصابت کردند؛

من استدلال او را در هم کویدم (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ ب: ۱۰).

کاربرد اولیه واژه‌هایی مانند دفاع و حمله مربوط به نبرد فیزیکی است؛ به‌کاربردن آن‌ها برای بحث منطقی نشان‌دهنده این امر است که بحث منطقی توسط جنگ فهمیده شده است. نوع دیگر استعاره مفهومی «استعاره جهتی» است. سمت‌گیری‌های فضایی مانند بالا - پایین، جلو - عقب، دور - نزدیک، مرکز - پیرامون شالوده غنی‌ای برای فهم مفاهیم در قالب جهت فضایی فراهم می‌کنند. برای مثال، مفهوم «شادی» معمولاً به صورت «بالا» مفهوم‌سازی می‌شود:

امروز احساس می‌کنم آن بالاها هستم.

دلیل این‌که شادی به صورت سمت‌گیری بالا مفهوم‌سازی می‌شود این است که در تجربه متعارف معمولاً احساس خوش‌حالی هم‌راه با حالت قائم بدن است (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۸۶).

«استعاره‌های هستی‌شناسی» نیز نوع دیگری از استعاره‌های مفهومی‌اند. براساس این استعاره، مفاهیم به صورت اجسام، مواد، و ظروف فهمیده می‌شوند. برای مثال، تجربه افزایش قیمت که به طور استعاری از طریق اسم تورم می‌توان آن را به‌عنوان هستی در نظر گرفت این امکان را فراهم می‌سازد که راهی برای اشاره به این تجربه در اختیار داشته باشیم:

تورم استاندارد زندگی ما را پایین می‌آورد؛

باید با تورم مبارزه کنیم؛

اگر تورم از این بیش‌تر شود، ما هرگز دوام نخواهیم آورد.

با در نظر گرفتن تورم به‌عنوان هستی، امکان اشاره به آن، کمی‌سازی آن، و مقابله با آن فراهم می‌شود (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ ب: ۳۸-۳۹).

علاوه بر این موارد، طرح‌واره‌های تصویری نیز به فهم شکل و ساختار می‌بخشند. منظور از طرح‌واره‌های تصویری الگوهایی است که اجزا و روابط ساختاری معینی دارند که عمدتاً در سطح ادراک‌های حسی فیزیکی یا بدنی و حرکت پدید می‌آیند. برای مثال، طرح‌واره مسیر نمونه‌ای از طرح‌واره‌های تصویری است. طرح‌واره مسیر از سه جزء نقطه مبدأ، نقطه مقصد، و مسیر از نقطه مبدأ به نقطه مقصد تشکیل می‌شود. زندگی ما مملو از مسیرهایی است که جهان فیزیکی را به هم مربوط می‌سازند، مسیر از آشپزخانه به میز ناهارخوری، از منزل به مغازه خواربارفروشی، و از زمین به ماه (جانسون ۱۳۹۶: ۱۹۳). طرح‌واره‌ای مانند طرح‌واره مسیر به نحو استعاری وارد معنا و استدلال می‌شود و به اموری که دارای مسیر نیستند ویژگی‌های مسیر داده می‌شود.

۴. اساس تجربی استعاره

در دیدگاه سستی، اساس استعاره شباهت عینی و ازپیش موجود است. مثالی که در این باره می‌توان ذکر کرد عبارت «گل‌های رز بر گونه‌هایش» است. این مثال برخی از ویژگی‌های دیدگاه سستی درباره استعاره را نشان می‌دهد:

۱. استعاره گفتاری تزئینی و تجملی است. ما واژه گل رز را برای گفت‌وگو درباره گونه کسی به کار می‌بریم، چون می‌خواهیم نوعی تأثیر خاص (مثلاً تصویری دل‌پذیر) در شنونده یا خواننده ایجاد کنیم؛

۲. استعاره پدیده‌ای زبانی است، نه مفهومی. در استعاره ما صرفاً واژه یا عبارتی را به جای واژه یا عبارت دیگر به کار می‌بریم، نه حوزه‌ای مفهومی را برای فهم حوزه مفهومی دیگر؛

۳. پایه و اساس استفاده از واژه رز برای گفت‌وگو درباره گونه کسی شباهت میان رنگ برخی گل‌های رز (صورتی و سرخ) و رنگ گونه‌های آن شخص است (باز هم صورتی یا رنگ سرخ). این شباهت این امکان را برای گوینده فراهم می‌کند که به جای مثلاً استفاده از عبارت پوست صورتی بر گونه او برای ایجاد اثری خاص از واژه رز استفاده کند (کوچش ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۳۳).

درست است که شباهت ازپیش موجود انتخاب بسیاری از عبارت‌های استعاری را تبیین می‌کند، اما موارد دیگری وجود دارد که این توصیف در آن‌ها ناکام می‌ماند. موارد زیادی وجود دارد که در آن‌ها کاربرد عبارت استعاری با فرض شباهت ازپیش موجود ناممکن است. برای مثال، شباهت ازپیش موجودی میان «ما راه به جایی نمی‌بریم» با معنی لفظی و «این رابطه به جایی نمی‌رسد» با معنی استعاری وجود ندارد. به همین دلیل، زبان‌شناسی شناختی ارائه توصیفی را که بتواند مواردی که هیچ نوع شباهت لفظی و عینی‌ای میان هستی‌ها یافت نمی‌شود نیز تبیین کند مهم می‌داند.

دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بر این باور است که علاوه بر شباهت ازپیش موجود و عینی، مفاهیم استعاری مبتنی بر تنوعی از تجارب انسان‌ها، از جمله هم‌بستگی در تجربه، انواع مختلف شباهت غیرعینی، ریشه‌های زیستی و فرهنگی مشترک در دو مفهوم. این نوع ریشه‌داری برای استعاره‌های مفهومی را اساس تجربی یا انگیزه استعاره می‌نامند.

برخی استعاره‌ها ریشه در هم‌بستگی‌ها در تجربه ما دارند. هم‌بستگی‌ها شباهت نیستند. اگر روی داد الف با روی داد ب همراه باشد (اعم از این که همواره هم‌زمان باشند یا هر از

گاهی) این‌ها روی دادهایی‌اند که در تجربه هم‌بستگی دارند. برای مثال، اگر روی داد افزایش مقدار آب در ظرفی با بالا رفتن سطح آب همراه باشد، خواهیم گفت که وقوع این روی داد با وقوع دیگری هم‌بسته است. این همان هم‌بستگی است که استعاره «بیش‌تر بالا است» را توجیه می‌کند (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

اساس و مبنای استعاره می‌تواند شباهت غیرعینی بین دو پدیده باشد. می‌توان برای نمونه از این مورد به استعاره «ایده‌ها غذا هستند» اشاره کرد. هر استعاره حوزه مبدأ، حوزه هدف و نگاشت مبدأ به هدف دارد. در این استعاره، حوزه مبدأ حوزه غذا و حوزه هدف حوزه ایده‌هاست. برخی شباهت‌های ساختاری ظاهری میان مفهوم غذا و مفهوم انتزاعی ایده وجود دارد. شباهت‌های ساختاری ظاهری میان مفاهیم غذا و ایده عبارت‌اند از:

غذا:

آن را می‌پزیم؛

آن را قورت می‌دهیم یا نمی‌گذاریم از گلو پایین برود؛

بدن آن را هضم می‌کند.

هم‌چنین است ایده‌ها که:

درباره آن‌ها فکر می‌کنیم؛

آن‌ها را می‌پذیریم یا رد می‌کنیم؛

ذهن آن‌ها را می‌فهمد.

این شباهت‌های ساختاری ظاهری را می‌توان به صورت نگاشت نیز نشان داد:

پختن ← فکر کردن؛

قورت دادن ← پذیرفتن؛

هضم کردن ← فهمیدن

این نگاشت‌ها را نیز می‌توان به صورت استعاره مفهومی آرایش داد تا زیرنگاشت‌های استعاره «ایده‌ها غذا هستند» را نمایش بدهند:

فکر کردن پختن است. مثال: اجازه بده آن ایده را کمی بپزم؛

پذیرفتن قورت دادن است. مثال: نمی‌توانم آن ادعا را از گلویم پایین ببرم؛

فهمیدن، هضم کردن است. مثال: این‌جا واقعیات بیش از آن است که من بتوانم همه را

هضم کنم (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ ب: ۶۴؛ جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۳۴۵).

۵. علیت

در سنت عین‌گرایی، منطقی یگانه، عام، و لفظی از علیت وجود دارد که ساختار علی جهان و تمام استنباط‌های علی را به خوبی مشخص می‌کند. اما جانسون و لیکاف بر این باورند که علیت مفهومی استعاری است. استدلال درباره علت‌ها با استفاده از استعاره‌ها صورت می‌گیرد. این استعاره‌ها از تجربه بدنی روزمره ما برآمده‌اند. الگوهای استنباطی مبتنی بر بدن سرچشمه الگوهای انتزاعی‌اند. در نتیجه، نه مفهوم لفظی یگانه‌ای از علیت وجود دارد و نه منطقی یگانه که گستره کاملی از استنباط‌های علی را مشخص کند. استعاره‌های علیت در استدلال‌های علی نقش اساسی بازی می‌کنند (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۲۵۳-۲۵۴).

لیکاف و جانسون معتقدند اندیشه غیراستعاری نیز وجود دارد. در صورت تلاش زیاد برای جداسازی اندیشه استعاری از اندیشه غیراستعاری می‌توان نوعی استدلال بسیار ساده و در سطح حداقلی به دست آورد. اما این اندیشه بسیار نحیف و لاغر است. چنین استدلال ساده‌ای هرگز نمی‌تواند از ظرفیت استنباطی کامل اندیشه استعاری بهره‌مند شود. مفاهیم، بدون استعاره، بسیار فقیرند و فقط از معنایی اسکلتی برخوردارند (همان: ج ۱، ۹۷-۹۸).

علیت نیز ساختار اسکلتی پایه دارد که در تمام علیت‌ها مشترک است. اسکلت لفظی مفهوم علیت به این ترتیب است که علت عامل تعیین‌کننده موقعیت است. تمامی انواع علیت در این اسکلت شریک‌اند که علت عامل تعیین‌کننده موقعیت است، اما این مفهوم اسکلتی به قدری ضعیف است که در استدلال‌های علی به سختی به تنهایی به کار گرفته می‌شود (همان: ج ۱، ۲۶۱-۲۶۲).

مقوله‌ها دارای بهترین نمونه به نام پیش‌نمونه‌اند. آزمایش‌های النور رُش (Elenor Rosch) نشان می‌دهند که افراد پدیده‌ها را نه برحسب مجموعه ویژگی‌های مشترک، بلکه برحسب پیش‌نمونه‌ها و شباهت خانوادگی مقوله‌بندی می‌کنند. برای مثال، پرنده‌های کوچک آوازخوانی که پرواز می‌کنند، مانند گنجشک و سینه‌سرخ، پیش‌نمونه مقوله پرنده‌اند. جوجه، شترمرغ، و پنگوئن پرنده‌اند، اما اعضای مرکزی مقوله نیستند، بلکه پرنده‌های غیرپیش‌نمونه‌اند. باین وصف، این‌ها نیز پرنده‌اند، چون با پیش‌نمونه مقوله پرنده شباهت خانوادگی کافی دارند، یعنی آن‌قدر در ویژگی‌های مربوط به پیش‌نمونه شریک‌اند که مردم آن‌ها را در مقوله پرنده جای می‌دهند.

مقوله علیت نیز دارای پیش‌نمونه یا بهترین نمونه است. در قلب علیت بنیادی‌ترین حالت آن وجود دارد، یعنی دست‌کاری اجسام با استفاده از نیروی بدنی برای تغییر

فیزیکی اجسام از طریق تماس مستقیم در محیطی بی‌واسطه. در مرکز مفهوم علیت عامل انسانی آگاهی قرار دارد که با اراده و اختیار خود مستقیماً از نیروی فیزیکی استفاده می‌کند. علیت پیش‌نمونه کاربرد مستقیم نیروست که منجر به حرکت یا تغییر فیزیکی می‌شود (همان: ج ۱، ۲۶۲).

این نکته به روشن‌ترین وجه در رفتار نوزادان قابل مشاهده است. ژان پیازنه نشان داده است که نوزادان با پی بردن به این نکته که می‌توانند اجسام پیرامون خود را مستقیماً دست‌کاری کنند برای اولین بار علیت را فرامی‌گیرند؛ برای مثال، می‌توانند پتوی خود را کنار بزنند، شیشه شیر را پرت کنند، اسباب‌بازی‌ها را بیندازند. در واقع مرحله‌ای وجود دارد که در آن نوزادان به‌ظاهر این دست‌کاری‌ها را تمرین می‌کنند. یعنی به‌کرات قاشق‌ها را می‌اندازند. این دست‌کاری‌های مستقیم حتی از جانب نوزادان ویژگی‌های مشترکی دارند که مفهوم علیت مستقیم را توصیف می‌کنند، مفهومی که جزء جدایی‌ناپذیری از عملکرد ثابت روزمره ما در محیط پیرامون است، مثلاً وقتی چراغ‌ها را روشن یا خاموش می‌کنیم، دکمه‌های پیراهن خود را می‌بندیم، در را باز می‌کنیم، و مانند این‌ها. اگرچه هرکدام از این کنش‌ها متفاوت‌اند، بخش بزرگی از آن‌ها در ویژگی‌هایی مشترک‌اند که می‌توان آن را حالت پیش‌نمونه‌ای یا عالی علیت مستقیم نامید. این ویژگی‌های مشترک عبارت‌اند از:

هدف کنش‌گر نوعی تغییر در حالت کنش‌پذیر است؛

تغییر حالت فیزیکی است؛

کنش‌گر طرحی برای رسیدن به هدف خود دارد؛

طرح ایجاد می‌کند که کنش‌گر از برنامه‌ای حرکتی استفاده کند؛

کنش‌گر برنامه حرکتی را در کنترل خود دارد؛

کنش‌گر عمدتاً مسئول اجرای طرح است؛

کنش‌گر منبع انرژی است (یعنی کنش‌گر انرژی خود را به‌سمت کنش‌پذیر هدایت می‌کند)؛

کنش‌پذیر هدف انرژی است (یعنی، تغییر در کنش‌پذیر ناشی از منبع انرژی خارجی است)؛

کنش‌گر یا با بدن خود و یا با ابزار با کنش‌پذیر تماس می‌گیرد؛

تغییر در کنش‌پذیر محسوس است (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ ب: ۹۲-۹۳).

کنش‌ها یا روی‌دادهایی که شباهت خانوادگی کافی با پیش‌نمونه دارند از دیگر انواع علیّت‌اند که کم‌تر پیش‌نمونه‌ای‌اند. این موارد عبارت‌اند از کنش از راه دور، عامل غیرانسان، استفاده از کنش‌گر واسطه، حضور دو یا چند کنش‌گر، و مانند این‌ها (همان: ۹۴). بر این اساس، علیّت در تجربه متعارف انواع مختلفی دارد و علیّت انتزاعی به‌وسیله علیّت‌های فیزیکی و تجربی مفهوم‌سازی می‌شود.

۶. استعاره‌های علیّت در فلسفه سهروردی

اصل علیّت یکی از مهم‌ترین پایه‌های فلسفه اشراق است. در فلسفه اشراق علت فاعلی از جایگاه خاصی در میان علل چهارگانه برخوردار است. بسیاری از اصول و مبانی علیّت با توجه به علت فاعلی مطرح شده است. علت فاعلی مفید وجود است. از آن‌جاکه مفاهیم انتزاعی با تعداد بسیار زیادی حوزه مبدأ متمایز توصیف می‌شوند علیّت علت فاعلی نیز با استعاره‌های مختلفی مفهوم‌سازی می‌شود. قبل از هرچیز ذکر این نکته ضروری است که نظریه استعاره مفهومی با بحث رمز در فلسفه اشراق تفاوت‌هایی دارد.

نگاه شیخ اشراق به عالم طبیعت و محسوسات نگاهی مبتنی بر رمز است. از دیدگاه سهروردی، این عالم موازی، مماثل، و مشابه عالم ماوراء طبیعت است (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۲۰). مبنای شکل‌گیری استعاره می‌تواند متفاوت باشد. شکل‌گیری استعاره می‌تواند به دلیل شباهت ذاتی و تکوینی بین دو پدیده باشد. به نظر می‌رسد در فلسفه اشراق استعاره‌ای که مبنای شکل‌گیری آن شباهت ذاتی و تکوینی بین دو پدیده است «رمز» نامیده می‌شود. بین رمز با معنای پنهان رابطه‌ای حقیقی و تکوینی وجود دارد. صورت رمز تجلی معنای باطنی است. انسان رمز را نمی‌آفریند و رمز امری وضعی و قراردادی نیست. رمز وجهی از حقیقت وجودی پدیده‌هاست و بنابراین، مستقل از ادراک انسان است. استعاره‌های «علیت اشراق است»، «علیت توالد است»، و «علیت ساختن است» که در ادامه ذکر می‌شوند از این نوع‌اند.

نگاه لیکاف و جانسون به عالم محسوس نگاهی رمزگونه نیست. اگرچه آن‌ها نیز می‌پذیرند که مبنای استعاره می‌تواند شباهت ذاتی بین پدیده‌ها باشد، اما معتقدند فقط شباهت ذاتی مبنای شکل‌گیری استعاره نیست، بلکه خلق شباهت‌ها توسط انسان و هم‌بستگی در تجربه نیز مبنای شکل‌گیری استعاره‌اند. نقش استعاره فراهم‌ساختن فهم نوعی

تجربه برحسب نوع دیگر است. این ممکن است شامل شباهت‌های ذاتی بین دو پدیده (رمز)، خلق شباهت‌های جدید، و هم‌بستگی در تجربه نیز باشد.

۱.۶ استعاره «علیت اشراق است»

هر استعاره حوزه مبدأ و حوزه هدف دارد. حوزه مبدأ حوزه ملموس‌تر و حوزه هدف حوزه انتزاعی‌تر است. استعاره انتقال ساختار و الگوی استنباطی حوزه مبدأ به حوزه هدف است. در نظام فلسفی سهروردی، اشراق آفتاب یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم برای مفهوم‌سازی علّیت است. در فلسفه اشراق سهروردی، پدیده‌های عالم محسوس و قابل تجربه خود به‌منزله مثال‌هایی‌اند که ما را به شناخت ممتول و عالم ناشناخته‌ای ویرای این جهان هدایت می‌کنند. یکی از این پدیده‌ها پدیده نور است. از دیدگاه سهروردی، نور ناقص مثال نور تام است (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۱۲-۲۱۳).

اشراق به‌معنای درخشیدن و پرتوافشانی است. اشراق منشأ و فرایند آفرینش است و طی آن موجودات نازل توسط اشراق وجود کامل و متعالی محقق می‌شوند. علّیت و اعطای وجود که مختص نورالانوار و انوار قاهره است با اصطلاحات مربوط به اشراق آفتاب مفهوم‌سازی می‌شود:

«اشراق نورالانوار علیّی الانوار المجردة لیس بانفصال شیء منه ... بل هو نور شعاعی يحصل منه فی النور المجرد»؛ ترجمه: اشراق نورالانوار بر انوار مجرد جدایی شیئی از او نیست، بلکه نوری منشعب از او در نور مجرد به‌وجود می‌آید (همان: ج ۲، ۱۳۷). یا «کل عال یشرق علیّی ما تحته بالمرتبة»؛ ترجمه: هر نور برین به نور زیرین می‌تابد (همان: ج ۲، ۱۴۰).

در این جا شباهتی که بین اشراق آفتاب و علّیت نورالانوار وجود دارد اساس این استعاره است و باعث می‌شود که شیخ اشراق مفاهیم مربوط به علّیت نورالانوار را به کمک اشراق آفتاب مفهوم‌سازی کند. شباهتی که بین علّیت نورالانوار و اشراق آفتاب وجود دارد به این صورت است که همان‌طور که آفتاب برای اشراق نیاز به حرکت و تغییر و شرط ندارد، نورالانوار نیز برای ایجاد نیاز به حرکت و تغییر و شرط ندارد، زیرا این امور با غنای مطلق نورالانوار سازگار نیستند و همان‌طور که با اشراق چیزی از آفتاب کاسته نمی‌شود، با ایجاد چیزی از نورالانوار کاسته نمی‌شود. هم‌چنین، همان‌طور که اشراق آفتاب علت حدوث و ثبات شعاع است، نورالانوار نیز علت حدوث و ثبات همه ممکنات است.

هنگام وجود علت تامه معلول ضرورتاً به وجود می‌آید. هیچ موجود ممکن‌ی چه در حدوث و چه در بقایش از علت ترجیح‌دهنده وجودش بی‌نیاز نخواهد بود، وگرنه لازم می‌آید موجودی که در ذات و نهادش ممکن‌الوجود است موجودی شود که در ذات و نهادش واجب‌الوجود است؛ چنین دگرگونی و انقلابی محال است (همان: ج ۲، ۱۸۶).

همان‌طور که در اشراق آفتاب شعاع و سایه حقیقتی جدا از آفتاب ندارند، معلول نیز حقیقتی جدا از علت ندارد و شعاع علت یا سایه علت است. معلول یا مرتبه ضعیف علت و یا نبود علت است و دارای حقیقتی متمایز از علت نیست.

شیخ اشراق در توصیف چگونگی آفرینش می‌گوید: بنابر قاعده الواحد از نورالانوار غیر از نور اقرب صادر نمی‌شود. اگر از نور اقرب برزخ به وجود بیاید و از او نور دیگری حاصل نشود، وجود نزد او متوقف می‌شود، درحالی که چنین نیست. اگر از نور اقرب نور دیگر، از آن نیز نور دیگر، و همین‌طور ادامه یابد، هرگز به پیدایش جسم نمی‌انجامد. بنابراین، باید از همان نور اقرب یک نور مجرد و یک جسم صادر شود، زیرا این نور اقرب جهت‌های متعددی دارد، از قبیل فقر ذاتی، بی‌نیازی به سبب مبدأ خود، تعقل فقر خودش که هیئت ظلمانی اوست، مشاهده نورالانوار، و مشاهده ذات خودش. بنابراین، نور اقرب با مشاهده نورالانوار خود را تاریک می‌یابد، پس به‌هنگام مشاهده جلال نورالانوار، نیاز و تاریکی ذاتش پیدا می‌شود و زمینه را برای پیدایش سایه‌ای از او آماده می‌سازد. این سایه همان برزخ اعلی است که هیچ برزخی از آن بزرگ‌تر نیست. نور اقرب از لحاظ بی‌نیازی و جویش به وسیله نورالانوار و نیز به سبب مشاهده جلال و بزرگی او نور مجرد دیگری را ایجاد می‌کند. پس جسم سایه او و نور مجرد پرتو اوست. سایه‌اش نتیجه ظلمت فقر و نیاز اوست (یثربی ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۴۰). معلول‌های مجرد به صورت ضوء و معلول‌های مادی به صورت سایه تصویرسازی می‌شوند: «النور الأقرب ... يحصل منه ظل هو البرزخ الأعلى ... يحصل منه نور مجرد آخر و فالبرزخ ظلّه و النور القایم ضوء منه»؛ ترجمه: از نور اقرب سایه‌ای پدید می‌آید که همان برزخ اعلی است ... و از نور اقرب نور مجرد دیگری به وجود می‌آید. پس، برزخ سایه نور اقرب و نور قائم پرتو اوست (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۳۳).

۲.۶ استعاره «علیت حرکت اجباری است»

تعامل با محیط اطراف باعث می‌شود طرح‌واره‌هایی در ذهن شکل بگیرد، طرح‌واره‌هایی مانند طرح‌واره ظرف، نیرو، و طرح‌واره حرکتی. مفاهیم انتزاعی توسط این طرح‌واره‌ها

ساختاربندی می‌شوند و بر این اساس، استعاره مفهومی شکل می‌گیرد. سرینی نارایانان (Sri Narayanan) نشان داده است که ساختاردهی تمام روی‌دادها، اعم از عینی و ذهنی، ناشی از نحوه ساختاردهی حرکت‌های بدنی ما است. از این رو، یکی از طرح‌واره‌های تصویری که در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی نقشی اساسی بازی می‌کند طرح‌واره حرکتی است. حرکت می‌تواند شامل تغییر محل یا در جا باشد (مثلاً در مورد تکان دادن). طرح‌واره حرکتی‌ای که شامل تغییر محل است دارای عناصر زیر است:

متحرک که در حرکت است؛

محل مبدأ (نقطه شروع حرکت)؛

هدف یا مقصد مورد نظر متحرک؛

مسیر از مبدأ به هدف (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۶۲).

انواع مختلف تغییرات از حالتی به حالت دیگر به زبان استعاری به صورتی حرکتی مفهوم‌سازی می‌شوند که متضمن تغییر محل است. هر استعاره شامل حوزه مبدأ، حوزه هدف، و انتقال از حوزه مبدأ به حوزه هدف است. در این جا حوزه مبدأ حوزه حرکت است و حوزه هدف حوزه تغییر است. در طرح‌واره حرکتی که دارای چند جزء اصلی مانند محل، مسیر از مبدأ به مقصد، و محل نهایی است این اجزا به ترتیب بر حالات، تغییرات، و اهداف منتقل می‌شوند و بر این اساس سه استعاره در این جا شکل می‌گیرد:

الف) استعاره «حالت‌ها محل‌ها هستند»؛

ب) استعاره «تغییرات حرکات هستند»؛

ج) استعاره «اهداف مقصدها هستند».

شکل‌گیری هر کدام از این استعاره‌ها مبنایی تجربی دارد:

- استعاره «تغییرات حرکات هستند»:

مثال: به حالت سرخوشی رسیدم. از بحران خارج شدم.

دلیل این که چرا تغییر در حالت به صورت حرکت از محلی به محل دیگر توصیف می‌شود این است که در تجربه متعارف، تغییر حالت معمولاً با تغییر در محل همراه است. این تجربه متعارف به نحو غیراختیاری و اغلب ناآگاهانه وارد فهم و درک امور انتزاعی می‌شود و تغییر حالت‌ها به صورت حرکت از محلی به محل دیگر فهمیده می‌شوند.

- استعاره «حالت‌ها محل‌ها هستند»:

مثال: از بحران خارج شد. در بحران عمیق گرفتار است. در لبه (مرز) دیوانگی است.

مفهوم‌سازی حالت‌ها به صورت محل‌ها نیز مبنایی تجربی دارد و آن مبنا این است که در تجربهٔ روزمره معمولاً بودن در حالت مشخصی مساوی با بودن در محلی خاص است، برای مثال، احساس خنکی در زیر درخت. چنین تجربه‌ای به صورت ناآگاهانه و غیراختیاری منجر می‌شود به این‌که حالت‌ها عمدتاً به صورت بودن در محل‌ها مفهوم‌سازی شوند.

- استعارهٔ «هدف‌ها مقصدها هستند»:

مثال: اگر مسیر خود را عوض نکنید، هرگز به سعادت نمی‌رسید (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۲۶۴-۲۶۶).

هم‌بستگی‌ای پایه در تجربهٔ ما وجود دارد که باعث می‌شود هدف‌های انتزاعی را به مثابهٔ نقاط پایانی حرکت بفهمیم. این هم‌بستگی در تجربه این است که از زمانی که می‌توانیم برای اولین بار خزیدن را یاد بگیریم مرتب قصد این را داشته‌ایم که به محل خاصی برویم، چه برای خود آن محل و چه برای دست‌یابی به امکانی برای انجام فعلیتی در آن محل. ممکن است هیچ هدف خاصی جز جابه‌جایی فیزیکی به آن محل هم در ذهن ما نباشد. در این موارد منظور ما بودن در آن محل است که با حرکت دادن بدن خود از نقطهٔ شروع الف از طریق توالی‌ای میانی از محل‌های فضایی به نقطهٔ پایانی ب برآورده می‌شود. این‌جا بین حوزهٔ هدف و حوزهٔ فیزیکی این‌همانی وجود دارد (جانسون ۱۳۹۶: ۱۹۵).

برای مثال، اگر بخواهیم آب بنوشیم، باید به محل آب‌سردکن یا هر جای دیگری که آب وجود دارد برویم، یعنی رسیدن به هدف غالباً مستلزم رفتن به مقصدی است. در این معنی، مفهوم هدف هم‌پسته است با مفهوم رفتن به مقصد. این تجربهٔ تکراری (رسیدن به هدف با رفتن به مقصد) پایهٔ تجربی محکمی برای استعارهٔ «هدف‌ها مقصدها هستند» می‌سازد (کوچش ۱۳۹۶: ۱۳۶). همین پایهٔ تجربی باعث می‌شود هدف‌های انتزاعی را به مثابهٔ نقطهٔ پایانی حرکت بفهمیم.

علیت که نوعی تغییر در حالت معلول است توسط حرکت مفهوم‌سازی می‌شود. حرکت می‌تواند اجباری باشد یا نباشد. علیت توسط حرکت اجباری تصویرسازی می‌شود. حوزهٔ مبدأ حرکت در فضا، و حوزهٔ هدف حوزهٔ علت‌ها است. در پیش‌نمونهٔ علیت، نیروی فیزیکی برجسته است؛ این پیش‌نمونهٔ علیت تعمیم می‌یابد و علیت انتزاعی به صورت استعارهٔ «علت‌ها نیروها هستند» مفهوم‌سازی می‌شود.

علیت حرکت اجباری است (از محلی به محل دیگر)؛

حالت‌ها محل‌ها هستند (داخل ناحیه‌های محدود در فضا)؛

تغییرات حرکت‌ها هستند (به‌طرف داخل ناحیه محدود یا خارج‌شدن از آن‌ها)؛
علت‌ها نیروها هستند؛
هدف‌ها مقصدها هستند.

بنابراین، علّیت توسط حرکت اجباری مفهوم‌سازی می‌شود. چند نمونه از افعال حرکت اجباری که برای بیان علّیت به‌کار می‌روند:
کشور با رهبری درست از بحران خارج شد؛
فرار چوب‌زن (در بیسبال) جمعیت را در شادی غرق کرد (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۲۷۱).

یکی از اموری که وجود استعاره را به‌اثبات می‌رساند شواهد استنباطی است. منظور از شواهد استنباطی این است که الگوی استنباطی حوزه‌ای مفهومی (حوزه ملموس‌تر) به حوزه مفهومی دیگر (حوزه انتزاعی‌تر) منتقل می‌شود. در این‌جا شواهد استنباطی از طریق رابطه منظم میان منطق حرکت اجباری و منطق علّیت فراهم می‌شود:

همان‌طورکه در حرکت اجباری کاربرد نیرو پیش از حرکت یا همراه با آن است، در علّیت نیز وقوع علت پیش از تغییر حالت یا همراه آن است.
همان‌طورکه در حرکت اجباری حرکت بدون کاربرد نیرو اتفاق نمی‌افتد، در علّیت نیز تغییر حالت بدون علت اتفاق نمی‌افتد.

همان‌طورکه در حرکت اجباری نیرو بر جسمی که به‌حرکت درمی‌آید اثر می‌کند، در علّیت نیز علت بر شیئی که تغییر حالت می‌دهد اثر می‌کند (همان: ج ۱، ۲۷۳).

در حکمت اشراق سهروردی نیز علّیت به‌وسیله حرکت اجباری مفهوم‌سازی می‌شود: «فإن الشيء الممكن بذاته لا یصیر واجب الوجود بذاته و لا یخرجه الوجود عن الامکان»؛ ترجمه: شیء به‌خودی‌خود واجب بالذات نمی‌شود و از مرتبه امکان خارج نمی‌شود (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۰۶-۴۰۷). درواقع، علت نیرویی است که ممکن بالذات را از حالت امکان خارج می‌کند. یا «... و کان غیر جایز خروج جمیع الممكن منها دفعة...»؛ ترجمه: ...خروج همه ممکنات دفعتاً جایز نیست... (همان: ج ۱، ۷۶). یا «بباید دانستن که ابتدای وجود از مبدأ اول است که باری تبارک و تعالی است که آفریدگار عالم و عالمیان است و جملگی آفریده‌ها را در وجود آورد» (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۴۴).

کاربرد اولیه واژه‌هایی مانند خارج‌شدن و آوردن مربوط به حرکت اجباری است که برای مفهوم‌سازی علّیت به‌کار می‌رود.

استعاره‌ای بر مبنای این واقعیت وجود دارد که وجود اجسام موجود وابسته به محل است. وجود ما هم‌بسته است با بودن ما در مکانی که هستیم. این هم‌بستگی اساس استعاره اولیه است:

وجود بودن در این جاست.

از این رو، وجود به‌مثابه حضور در ناحیه‌ای محدود، پیرامون جایی که هستیم، مفهوم‌سازی می‌شود. این استعاره در ترکیب با استعاره «تغییر حرکت است» نتیجه می‌دهد: موجود شدن آمدن به این جاست؛ پایان بودن رفتن از این جا است.

با افزودن استعاره «علیت حرکت اجباری است» این نتیجه به دست می‌آید: عامل وجود حرکت اجباری به این جا است؛

عامل پایان وجود رفتن اجباری از این جا است (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۲۹۸). سهروردی وجود یافتن و پایان وجود را به صورت آمدن و رفتن به تصویر می‌کشد: هم‌چنان که آمدن ما به اختیار نبود، رفتن ما هم به اختیار نخواهد بود (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۳۷۴).

تو را از آن جا آورده‌اند و هر چیزی که هست عاقبت با شکل اول رود (همان: ج ۳، ۲۲۹). در واجب‌الوجود کثرت جهات و صفات محال است و او یکی است از همه و جوه، پس آنچه از او در وجود آید یکی باشد (همان: ج ۳، ۴۰).

بنابراین، وجود به‌مثابه مکانی تصویرسازی می‌شود که وجود یافتن به‌مثابه آمدن به مکان وجود و پایان وجود به‌مثابه رفتن از مکان وجود مفهوم‌سازی می‌شوند. علیت به صورت به وجود آوردن و از میان رفتن مفهوم‌سازی می‌شود.

منطق حاکم بر حرکت اجباری به منطق حاکم بر علیت منتقل می‌شود. همان‌طور که در حرکت اجباری کاربرد نیرو پیش از حرکت یا هم‌راه با آن است، علت نیز بر معلول تقدم دارد:

«و التقدّم بالذات و هو تقدّم العلة الكاملة علی معلولها» (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۹).

همان‌طور که در حرکت اجباری حرکت بدون کاربرد نیرو اتفاق نمی‌افتد، در علیت نیز تغییر حالت بدون علت اتفاق نمی‌افتد. علت چیزی است که به وسیله او وجود شیء دیگر واجب می‌شود (همان: ج ۱، ۳۷۷).

البته تقدم علت بر معلول در سایر استعاره‌های علیت مانند ساختن، توالد، و انتقال دارایی‌ها نیز وجود دارد و فقط مختص به این استعاره نیست.

۳.۶ استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است»

گاهی ذهن انسان شباهت‌ها را خلق می‌کند. صفت‌ها می‌توانند به صورت اجسامی که ما صاحب آن‌ها می‌شویم مفهوم‌سازی شوند. استعاره «صفت‌ها دارایی‌ها هستند»، هم‌راه با «تغییرات، حرکات، و علت‌ها نیروها هستند»، استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است» را تشکیل می‌دهند. در این استعاره، علیت به صورت حرکت اجباری جسم قابل تملک به (از) یک شخص در نظر گرفته می‌شود.

- استعاره «صفت‌ها دارایی‌ها هستند»:

مثال: من سردرد دارم.

- استعاره «تغییرات حرکت‌های دارایی‌ها هستند» (به دست آوردن یا از دست دادن):

مثال‌ها: شور و انگیزه‌اش را از دست داده است (تغییر از دست دادن است)؛

من سردرد گرفتم (تغییر به دست آوردن است).

- استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است» (گرفتن یا دادن):

مثال‌ها: موفقیت تیم انگیزه زیادی به ما داد (علیت دادن است)؛

کارهای او حال ما را گرفت (علیت گرفتن است) (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف:

ج ۲۸۶،۱).

بنابراین، استعاره دیگری که برای توصیف علیت به کار می‌رود استعاره «علیت انتقال دارایی‌هاست» است. سهروردی علیت را به صورت انتقال دارایی‌ها مفهوم‌سازی می‌کند. واژه‌های «وهب» و «عطی» حاکی از این استعاره‌اند:

- واهب الصور يعطی الوجود كما إن الماء اذا صار حارا شدید الحرارة استعداد هیولاه

لقبول الهوائیه، فیعطی الواهب هوائیه و إذا تم مزاج الانسان یعطی له نفساً ناطقه

(سهروردی ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۶۸).

وقتی که هیولای آب بر اثر حرارت شدید استعداد قبول صورت هوائیه را پیدا می‌کند

بخشنده صورت‌ها به او صورت هوایی می‌بخشد و هنگامی که مزاج به کامل‌ترین وضعیت

خود می‌رسد بخشنده صورت نفس ناطقه را به او اعطا می‌کند.

- الوجود البحت الواجبی... هو المعطی لكل کمال (همان: ج ۱، ۴۱).

صفات همانند اجسام قابل دادوستد تصویرسازی می‌شوند. علّیت حرکت این صفات از دهنده یعنی علت به گیرنده یعنی معلول مفهوم‌سازی می‌شود.

برخی استعاره‌های علّیت تفکیک و انفصال میان علت و معلول را کم‌رنگ کرده و بر شدت اتحاد میان آن‌ها می‌افزاید (خادم‌زاده ۱۳۹۶: ۲۰۰). اما این استعاره که دارای سه جزء معطی‌منه، عطیه، و معطی‌له است نوعی مرزبندی را بین علت و معلول تداعی می‌کند. از این رو، در آثار شیخ اشراق کم‌تر مورد استفاده قرار گرفته است، زیرا رابطه علّیت در نظر نهایی شیخ اشراق دارای کم‌ترین مرزبندی است و علت و معلول یک حقیقت‌اند. علت وجود شدید معلول و معلول وجود ضعیف علت است.

۴.۶ استعاره «علّیت توالد است»

تجربه تولد زمینه‌ای را فراهم می‌کند که براساس آن می‌توان علّیت را برحسب توالد نیز مفهوم‌سازی کرد.

علّیت توالد است؛

علت‌ها والدین‌اند؛

معلول‌ها فرزندان‌اند.

مثال‌ها: احتیاج مادر اختراع است؛ تلر پدر بمب هیدروژنی است؛ بذره‌های جنگ جهانی دوم در ورسای کاشته شد (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۳۰۳).

شیخ اشراق برای مفهوم‌سازی علّیت از مفاهیم مربوط به توالد استفاده می‌کند. در فلسفه اشراق، انسان به‌عنوان کامل‌ترین موجود این عالم با عالم مفارقات مشابهت دارد (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۲۰). بنابراین، صفات و ویژگی‌های انسانی برای توصیف علّیت مجردات به‌کار می‌رود. اساس این استعاره شباهت ذاتی است. توالد در انسان نظیر و مشابه ایجاد در مجردات است. همان‌طور که نور مجرد نور دیگری را ایجاد می‌کند، در بدن انسان قوه مولده موجب ایجاد بدن دیگر است (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۰۵). درحقیقت، وقتی قدرت ایجاد مجردات در عالم ماده ظهور می‌یابد یکی از نمودهای آن قوه مولده است. به همین دلیل است که سهروردی علّیت مجردات را با واژه‌های مربوط به توالد توصیف می‌کند. سهروردی علت‌ها را به‌صورت والدین و معلول‌ها را به‌صورت فرزند مفهوم‌سازی می‌کند. در رساله عقل سرخ سالک با مردی سرخ‌روی مواجه می‌شود که خود را اولین

فرزند آفرینش معرفی می‌کند که منظور از اولین فرزند آفرینش عقل دهم یا فعال است (سجادی ۱۳۷۶: ۵۷).

عقل فعال که نسبت به عقول بالاتر به مثابه فرزند تصویرسازی می‌شود، نسبت به نفوس عالم ماده به صورت پدر مفهوم‌سازی می‌شود:

از جمله نورهای قاهر یکی آن است که نسبت وی با ما هم‌چون پدر است و او رب طلسم نوع انسانی است و بخشنده نفس‌های ما است و مکمل انسان است و شارع او را روح القدس و اهل حکمت او را عقل فعال می‌گویند (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۹۶-۹۷).

در *قصة الغریبة الغریبة* نیز سالک عقل فعال را در هیئت پیری نورانی می‌بیند و از او به‌عنوان پدر یاد می‌کند: «و سعدت الجبل، و رأیت أبانا شیخاً کبیراً تکاد السماوات و الارض تنشق من تجلی نوره»؛ ترجمه: از کوه بالا رفتم و پدرمان را دیدم، پیری بزرگ که نزدیک بود آسمان‌ها و زمین از تابش نور او شکافته شوند (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۹۳).

هم‌چنین، برای تصویرسازی نحوه آفرینش موالید ثلاث از توالد استفاده می‌شود. از عناصر طبیعی به‌عنوان مادران (امهات اربعه) و از افلاک به‌عنوان پدران (آباء سبعة) و از معدن و نبات و حیوان به‌عنوان «موالید» یاد شده است (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۱۲۵). از تأثیر آباء علوی و تأثیر امهات سفلی این سه مولود به‌وجود می‌آید (سجادی ۱۳۷۶: ۸۱).

۵.۶ استعاره «علیت ساختن است»

علیت از طریق عمل ساختن نیز مفهوم‌سازی می‌شود. وقتی چیزی ساخته می‌شود مستقیماً بر جسم نیرو وارد می‌شود و تبدیل به نوع جدید با مفهوم جدید می‌شود:

من از گلِ رُس مجسمه ساختم.

وقتی علیت را ساختن مفهوم‌سازی می‌کنیم نیروی علی مستقیماً بر کسی یا موقعیتی اعمال شده و آن را به نوع متفاوتی تبدیل کرده است (جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ الف: ج ۱، ۳۰۲؛ جانسون و لیکاف ۱۳۹۷ ب: ۹۵).

استفاده از واژه «صنع» حاکی از این استعاره است: «اهل العلم من أرباب الحقیقه یعتقدون بأن للعالم صناعاً» (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۶۲). در آثار تمثیلی، علیت توسط «خیاطی» و «حکاک» نیز به‌تصویر کشیده شده است که می‌توانند زیرمجموعه استعاره «علیت ساختن است» قرار بگیرند. ذکر این نکته ضروری است که در فلسفه اشراق این نوع استعاره فرافکنی ویژگی‌های انسانی بر امور مجرد نیست، بلکه به‌دلیل شباهت ذاتی انسان با

مجردات، علیّتِ مجردات توسط ویژگی‌های انسانی توصیف می‌شود. یکی از نمودها و ظهورهای قدرت ایجاد در مجردات در عالم ماده قدرت و توانایی انسان بر خلق و آفرینش است. به همین دلیل است که علیّتِ مجردات توسط اعمال انسانی مانند ساختن توصیف می‌شود. در رساله‌ی *آواز پر جبرئیل* (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۲۰۸) سالک با ده پیر خوب‌سیما که عقول مجردند و بر ایوانی نشسته‌اند دیدار می‌کند. سالک با پیری که در کنار ایوان است صحبت می‌کند و پیر توضیح می‌دهد که کار ما «خیاطت» است. منظور از خیاطت بخشیدن صورت به هیولای مستعد است. همان‌طور که خیاط با خیاطی به پارچه صورت پیراهن می‌بخشد، عقول و بخصوص عقل فعال نیز به هیولی صورت می‌بخشند و سلسله موجودات را بدین طریق انتظام می‌دهند (پورنامداریان ۱۳۷۶: ۳۷۵).

در رساله‌ی *روزی با جماعت صوفیان* (سهروردی ۱۳۸۸: ج ۳، ۲۴۲) کار عقول در ایجاد افلاک و سیارات را مانند هنر حکاکی می‌داند که از جوهری مهره‌ای به شکل گوی مدور می‌سازد و بر آن ترنج‌هایی نصب می‌کند. در تجربه‌ی متعارف ما لازم نیست میان سازنده و شیء ساخته‌شده، برای مثال خیاط و پیراهن، سنخیت و شباهت وجود داشته باشد. استفاده از این استعاره برای مفهوم‌سازی علیّت انتزاعی عدم سنخیت و مشابهت بین علت و معلول را تداعی می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

سهروردی به‌منظور توصیف و مفهوم‌سازی علیّت از استعاره‌های گوناگونی بهره برده است. استعاره‌های معرفی‌شده تنها بخشی از استعاره‌های علیّت در آثار سهروردی است. در بخشی از استعاره‌های علیّی، علیّت توسط اشراق توصیف می‌شود. معلول‌های مجرد به‌صورت ضوء و معلول‌های مادی به‌صورت سایه ترسیم می‌شوند. طرح‌واره حرکتی یکی از پرکاربردترین طرح‌واره‌های تصویری برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی است. در فلسفه اشراق، حرکت اجباری برای تصویرسازی علیّت استفاده شده است.

استعاره «علیّت انتقال دارایی‌ها است» نیز در آثار شیخ اشراق قابل مشاهده است. تجربه‌ی توالد نیز یکی از تجارب متعارفی است که شیخ اشراق از آن برای توصیف علیّت استفاده می‌کند. در این استعاره، علت‌ها مانند والدین و معلول‌ها مانند فرزندان مفهوم‌سازی می‌شوند. علیّت توسط استعاره «علیّت ساختن است» نیز به‌تصویر کشیده می‌شود. براساس استعاره «علیّت اشراق است» بین علت و معلول‌های مجرد شباهت و سنخیت وجود دارد.

اما براساس استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است»، که دارای سه جزء است، نوعی مرزبندی بین علت و معلول تداعی می‌شود. استفاده از استعاره «علیت ساختن است» نیز عدم سنخیت و مشابهت بین علت و معلول را تداعی می‌کند. استعاره «علیت اشراق است» پرکاربردترین استعاره در فلسفه سهروردی برای مفهوم‌سازی علیت است. بحث استعاره به بحث رمز و مثال در فلسفه سهروردی نیز مرتبط می‌شود. در فلسفه سهروردی استعاره‌ای که اساس شکل‌گیری آن شباهت ذاتی بین دو پدیده باشد رمز و مثال نامیده می‌شود. استعاره‌های «علیت اشراق است»، «علیت توالد است»، و «علیت ساختن است» از این نوع‌اند. آفتاب و انسان در جهان ماده مشابه مجردات و ازجمله رمزها و مثال‌های مجردات‌اند. بنابراین، علیت مجردات همانند اشراق آفتاب و ویژگی‌های انسانی مانند توالد و ساختن مفهوم‌سازی می‌شود. اما اساس استعاره همواره شباهت تکوینی بین دو پدیده نیست، بلکه گاهی ذهن انسان شباهت‌ها را خلق می‌کند. ذهن انسان صفات را همانند اجسام و علیت را همانند دادوستد اجسام تصویرسازی می‌کند و بر این اساس استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است» شکل می‌گیرد. هم‌چنین، اساس استعاره می‌تواند هم‌بستگی در تجربه باشد، هم‌بستگی تغییر و حرکت در تجربه متعارف موجب می‌شود که علیت که نوعی تغییر در حالت معلول است به صورت حرکت تصویرسازی شود و بر این اساس استعاره «علیت حرکت اجباری است» شکل می‌گیرد.

کتاب‌نامه

- پناهی، نعمت‌الله (۱۳۹۶)، «استعاره مفهومی؛ الگوی ادراکی تجربه عرفانی در عقل سرخ سهروردی»، فصل‌نامه کاوش‌نامه، س ۱۸، ش ۳۵.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی (تحلیلی از داستان‌های عرفانی — فلسفی ابن‌سینا و سهروردی)، تهران: علمی و فرهنگی.
- جانسون، مارک (۱۳۹۶)، بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- جانسون، مارک و جورج لیکاف (۱۳۹۷ الف)، فلسفه جسمانی: ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، ج ۱ و ۲، تهران: آگاه.
- جانسون، مارک و جورج لیکاف (۱۳۹۷ ب)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- خادم‌زاده، وحید (۱۳۹۶)، «استعاره وجود به مثابه امر سیال در فلسفه ملاصدرا»، فلسفه و کلام اسلامی، س ۵۰، ش ۲، پاییز و زمستان.

جُستاری درباب برخی استعاره‌های علیت در فلسفه سهروردی ۱۱۱

خادم‌زاده، وحید (۱۳۹۵). «استعاره وجود به‌مثابه نور در فلسفه ملاصدرا»، *فلسفه و کلام اسلامی*، س ۴۹، ش ۱، بهار و تابستان.

سجادی، جعفر (۱۳۷۶)، *شرح رسائل فارسی سهروردی*، ویراسته عبدالله فقیهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱ و ۲، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۸)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۳، تصحیح و تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کوچش، زولتان (۱۳۹۶)، *استعاره: مقدمه‌ای کاربردی*، ترجمه جهانشاه میرزاییگی، تهران: آگاه.

هاشمی، بی‌بی زهره (۱۳۹۲)، «مفهوم "تاکجاآباد" در دو رساله سهروردی براساس نظریه استعاره شناختی»، *فصل‌نامه جستارهای زبانی*، دوره ۴، ش ۳ (ش پیاپی ۱۵).

یثربی، یحیی (۱۳۸۶)، *حکمت اشراق سهروردی؛ گزارش حکمت اشراق، با تطبیق و نقد هم‌راه با متن حکمة الاشراق*، قم: بوستان کتاب.

Aristotle (2006), *Poetics*, trans. Joe Sachs, Newburyport: Focus Publishing.

Grant, J. (2010), "The Dispensability of Metaphor", *British Journal of Aesthetics*, vol. 50, no. 3.

Narayanan, S. (1997), "Talking the Talk Is Like Walking the Walk: A Computational Model of Verbal Aspect", in: M. G. Shafto and P. Langley (eds.), *Proceeding of the Nineteenth Annual Conference of the Cognitive Science Society*, Mahwah, New Jersey: Erlbaum.

Ricoeur, Paul (1977), *The Rule of Metaphor: the Creation of Meaning in Language*, trans. Robert Czerny, London and New York: Routledge.